

سپاه ایالات در عصر تیموریان

دکتر جواد عباسی*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر بشری دلریش

استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

ربابه معینی یزدی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

(از ص ۱۵۳ تا ۱۷۲)

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۳/۲۱

چکیده

تیمور، در ابتدا با بخشی از سپاهیان اولوس جغتای، در مسیر کسب قدرت گام نهاد. سپس، همزمان با گسترش قلمرو خود، به این سپاه وسعت بخشید. در این مسیر، او اقوام و گروه‌های مغلوب را نیز به خدمت گرفت. از سوی دیگر، همزمان با تصرف کامل ایران و سرزمین‌های همجوار، حکومت‌هایی محلی - خانوادگی را در ایالات متصرفی خود به وجود آورد. این سنت سیاسی؛ یعنی ایجاد امیرزاده‌نشین‌های تیموری، در زمان جانشینان تیمور تداوم و گسترش یافت. هر یک از این حکومت‌های ایالتی، دارای تشکیلات سیاسی و نظامی شدند که با گذشت زمان، از استقلال عمل زیادی برخوردار شدند. از آن‌جا که مورخان، بیشتر بر سپاه تیموری از منظر تحولات مربوط به حکومت مرکزی تیموری توجه کرده‌اند، مسایل درونی و جزییات مربوط به سپاه‌های ایالتی، چندان مورد توجه قرار نگرفته است؛ حال آن‌که در عمل، مجموعه‌ای از این سپاهیان بودند که قلمرو تیموریان را حفظ می‌کردند و در لشکرکشی‌های حکومت مرکزی نیز نقش‌آفرین بودند. بر این اساس، ترکیب افراد این سپاه، چگونگی اداره آن و نسبت و رابطه آن با سپاه اصلی حکومت تیموری، از مهم‌ترین پرسش‌هایی هستند که این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی، به دنبال پاسخ آن‌هاست. آگاهی‌های به دست آمده، شامل تنوع قومی سپاه‌های ایالتی است که بسته به مناطق، با تفاوت‌هایی همراه بود. در زمینه اداره سپاه نیز نمونه‌ای کوچک‌تر از تشکیلات حکومت مرکزی در ایالات وجود داشت. رابطه سپاه ایالتی با سپاه مرکزی نیز، با گذشت زمان رو به کاهش گذاشت.

واژه‌های کلیدی: تیموریان، حکومت ایالتی، سپاه، ترکیب قومی، حکومت مرکزی.

مقدمه

حکومتی که تیمور در اواخر قرن هشتم هجری بنیان گذاشت، بیش از هر چیز بر قدرت نظامی و فتوحات تکیه داشت. به همین جهت، می‌توان سپاه را مهم‌ترین رکن این حکومت دانست. اگرچه جانشینان وی، از جمله شاهرخ، سیاست جهان‌گشایی او را دنبال نکردند؛ اما برای حفظ متصرفات خود و غلبه بر شورش‌های داخلی و پیروزی در رقابت‌های خاندانی، همچنان نیازمند حفظ جنبه نظامی حکومت خود بودند. در نخستین دهه‌های حکومت تیمور، بدنه اصلی سپاه را سربازان و امرای جغتایی تشکیل می‌دادند. در واقع، مهم‌ترین و وفادارترین سربازان تیمور، جغتاییان بودند. آن‌ها مورد توجه خاص تیمور قرار داشتند و برای مثال، از پرداخت هرگونه مالیات معاف بودند. با این حال، در میان لشکریان تیمور افرادی از مناطق و گروه‌های دیگر نیز وجود داشتند. از جمله آن‌ها، سربازان خراسانی بودند که تیمور به آن‌ها نیز اطمینان داشت (بارتولد، ۱۳۳۹: صص ۷۲-۷۳) سپاه‌گیری از غیر جغتاییان، نه تنها به افزایش نیروهای تیمور انجامید؛ بلکه سبب افزایش سلطه او بر حاکمان محلی شد که پیش‌تر، این نیروها را در اختیار داشتند. اگرچه برخی از حاکمان ایالات تسخیر شده، به حکومت خود زیر نظر تیمور ادامه دادند؛ اما سپاهیان آن‌ها به تدریج جذب سپاه تیموری شدند. بدین ترتیب، اگر چه جغتاییان هسته مرکزی سپاه تیمور را تشکیل می‌دادند، در میان نیروهای او، به افرادی از سپاهیان و نیز قبایل محلی بر می‌خوریم (منز، ۱۳۷۷: صص ۴۱-۱۴۰).

تیمور، پس از تثبیت نسبی حاکمیت خود در مناطق مختلف، به اصل کهن ترکی - مغولی، مبتنی بر مشارکت خانوادگی در حکومت توجه نشان داد و اداره برخی ایالات را به نوادگان خود سپرد. بدین ترتیب، در عمل حکومت‌هایی محلی - خانوادگی، یا امیرزاده‌نشین‌هایی تیموری شکل گرفتند. تیمور، خود بر عملکرد این امیرزادگان نظارت کامل داشت؛ چنانکه هنگامی که نشانه‌های سرکشی و سوءتدبیر را در پسر خود، امیران‌شاه دید، در برکناری او درنگ نکرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۱-۸۸)؛ گرچه از قاعده یادشده نیز عدول نکرد و جای او را به اعضای خانواده‌اش داد. با وجود این وضع، پس از مرگ تیمور و بروز اختلاف در میان اعضای خاندان او که با کاهش اقتدار حکومت مرکزی همراه بود، به تدریج از میزان نظارت جانشینان تیمور بر امیرزادگان در ایالات کاسته شد. در این شرایط، تغییراتی نیز در سپاه تیموری ایجاد شد و آن نیز همچون قدرت سیاسی، به بخش‌های مرکزی و ایالتی تقسیم گردید.

هریک از اعضای خاندان تیموری، در مقام حاکمان ایالات، لشکریانی داشتند. آن‌ها شامل تعدادی از افراد قبایل جغتایی و گروه‌های متفاوت و همچنین، خویشاوندان تیمور بودند. تیمور با این روش، مبنایی منطقه‌ای برای لشکر که پیش‌تر به ماوراءالنهر اتکا داشت، ایجاد کرد. لشکر هر یک از شاهزادگان، بازتابی از لشکر جغتایی بود. افراد قبایل گوناگون ترک - مغول و خانواده‌های هواداران تیمور، به لشکرهای مختلف واگذار شدند (منز، ۱۳۹۰: صص ۱۱۷-۱۰۷). نخستین لشکر از این نوع، لشکر عمرشیخ پسر تیمور بود که او را در سال ۹- ۷۷۸ هـ.ق.، حاکم اندیجان و کاشغر کرده بود. وی، هنگام واگذاری هر منطقه به فرزندان یا نوادگان خود، لشکری برای ایشان ترتیب می‌داد که در رأس آن، امرای برجسته و مورد اطمینان خود وی قرار داشتند (شامی، ۱۹۳۷: ۱/ص ۸۱؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۱/ص ۴۴۱). او با ایجاد لشکرهای ایالتی، افراد قبایل مختلف، امیران با نفوذ و خانواده‌های آنان را از هم جدا کرد و از نیروی آنان که می‌توانست به یک کانون قدرت احیاناً خطرناک تبدیل شود، در جهت پیشبرد اهداف خویش بهره گرفت. با این حال در عهد تیمور، شاهزادگان برای خود سپاه منظم و مفصلی نداشتند و سپاه آنان به کار لشکرکشی‌های عظیم نمی‌آمده است؛ برای مثال هنگامی که تیمور تصمیم به یورش آخر خود به سمت غرب گرفت، از سپاه فرزندش شاهرخ، تنها به عنوان پیش‌قراول استفاده کرد (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲، ۲/ص ۸۸۰).

با وجود آنچه گفته شد، مسایل مرتبط با لشکرهای ایالتی، در عهد تیموری مورد بررسی دقیق و مستقل قرار نگرفته است؛ بر این مبنای در این مقاله تلاش می‌شود تا به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داده شود. ترکیب لشکر ایالات از چه عناصری بوده است و آیا در طول حکمرانی تیموریان، تغییری در آن رخ داده است؟ نسبت این لشکر با سپاه اصلی تیموری چه بود و فرماندهی و اداره آن، به چه ترتیبی بوده است؟ با این توضیح که تمرکز بر دوران پس از تیمور است که در آن، استقلال ایالات بیشتر شد و بنابراین، هویت سپاه آن‌ها نیز مشخص‌تر است. در ضمن، منظور از سپاه ایالتی در این‌جا، سپاهی است که در ایالات تحت فرمان فرزندان و نوادگان تیمور وجود داشت و سپاه حکومت‌های محلی، همچون مرعشیان یا ملوک هرمز را دربر نمی‌گیرد. اگرچه منز، اشاراتی قابل توجه به موضوع کرده است؛ اما محدوده زمانی کار او، تنها عصر تیمور و شاهرخ را دربر می‌گیرد و سرنوشت سپاه ایالتی، در ادوار بعدی عصر تیموریان را شامل نمی‌شود. همچنین، او سپاه ایالتی را به عنوان موضوعی مستقل مطرح نکرده است.

۱- خاستگاه و ترکیب نفرات سپاه ایالات

چنانکه گذشت، هر یک از امیرزادگان تیموری که به حکومت مناطق مختلف فرستاده می‌شدند، سپاهی از سربازان و امرای جغتایی همراه خود داشتند. با گذشت زمان، نیروی نظامی ایشان به این گروه محدود نماند و سپاهیان منطقه‌ای، نیروهای قبایلی و برخی افراد و دسته‌جات دیگر، به سپاه آن‌ها می‌پیوستند. در این‌جا، با تقسیم‌بندی نیروهای نظامی موجود در قلمروهای امیرزادگان تیموری، به سه بخش جغتایی، منطقه‌ای و قبایلی، به بررسی دربارهٔ سهم، جایگاه، ویژگی‌ها و کارکردهای آن‌ها می‌پردازیم. منظور از بخش جغتایی لشکریانی هستند که خود یا پدرانشان، از زمان فتوحات تیمور در ایالات وارد شده بودند. سپاه منطقه‌ای، شامل نیروهایی از بازماندگان حکومت‌های محلی قبل تیموری، یا نیروهای مردمی (به‌طور عمده شهری - روستایی) می‌شد که در زمینه نظامی مهارت داشتند. بالأخره منظور از نیروهای قبایلی، آن بخش از لشکر ایالتی است که از اقوام ترک، کرد و عرب ساکن در ایالات تشکیل می‌شد. گرچه باید پذیرفت که تفکیک دقیق این بخش‌ها، به‌ویژه دو بخش اخیر، در همهٔ موارد و زمان‌ها ممکن نیست.

الف) جغتاییان: در طول حکمرانی تیموریان، سربازان جغتایی ترک - مغول که ریشه در جمعیت کوچ‌روی اولوس جغتای داشتند، سپاه اصلی را تشکیل می‌دادند. پایه و اساس حکومت تیموری، به عنوان دولتی که خصلت و ویژگی نظامی داشت، بر نخبگان نظامی برخوردار از مهارت‌های سوارکاری، تیراندازی و شکار بنا شده بود که زندگی چادرنشینی و قبیله‌ای داشتند (Subtelny, 2007, p.28).

نیروهای جغتایی ایالات در دوران پس از تیمور، همچنان در لشکر امیرزادگان تیموری حضور داشتند؛ با این تفاوت که به دلیل توقف جهانگشایی‌ها در این زمان، از استقرار و آرامش بیشتری در مناطق برخوردار بودند و در عملیات منطقه‌ای به کار گرفته می‌شدند. در این دوران نیز، به همراه امیرزادگانی که به حکومت ایالات فرستاده می‌شدند، عده‌ای از امرای جغتایی بودند (کاتب، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵). چنین می‌نماید که حدود ده‌هزار سوار در ایالات حضور داشته‌اند که تحت فرماندهی امرای مذکور بوده‌اند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ص ۵۵۸). این که امیرزاده پیرمحمد، در حدود سال ۸۱۱ هـ.ق، حکم کرد تا تمامی کهنه سپاهیان مناطق فارس و عراق که پراکنده شده بودند، جمع شوند و اسامی آنان در دفاتر ثبت گردد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ص ۴۸-۴۷)، یا عده‌ای که به ضرورت، حرفه‌ای پیش گرفته بودند، به لشکر بپیوندند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲-۱/ ص ۲۴؛ واله اصفهانی،

۱۳۷۹، ص ۳۸۶)، احتمالاً مربوط به جغتاییانی است که پس از فتوحات تیمور، از کار نظامی خود فاصله گرفته بودند.

جدایی سپاه ایالات از سپاه مرکزی تیموری، تا آن جا پیش رفت که گاهی امرای جغتایی که به دلایل گوناگون، خدمت در سپاه مرکزی را ترک می‌کردند، به سپاه ایالات می‌پیوستند؛ چنان که در سال ۸۰۹ هـ.ق.، همزمان با حضور امیرزاده عمر بن امیران‌شاه در حکومت مازندران، عده‌ای از امرا که قاعدتاً باید از جغتاییان بوده باشند، خراسان را ترک کرده و به او پیوستند (میرخواند، ۱۳۶۲: ۶/ص ۵۳۸). در موردی دیگر نیز که امیرزاده پیرمحمد، یورشی را ضد برادر خود، امیرزاده رستم، حاکم اصفهان ترتیب داد، امیر حسن جاندار و پسرش امیر یوسف جلیل از خراسان، برای کمک به امیرزاده رستم راهی اصفهان شدند (همان، صص ۵۶۸-۵۶۷). ظاهراً امیرحسن و پسرش، از امرای بزرگ شاهرخ بودند که به دلیل متهم شدن به خیانت، در ماجرای شورش امیر جهان‌ملک، از خراسان گریخته، به عراق و فارس آمده بودند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲ ص ۷۸). جابه‌جایی پیرمحمد، اسکندر را از حکومت یزد برکنار کرد، امرای لشکر امیرزاده اسکندر را جزو لشکر خود قرار داد (یزدی، ۱۳۵۶: ص ۱۵). در مورد گروهی از امرای اسکندر نیز که از وی برگشته و به شاهرخ پیوستند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲ ص ۱۸۸؛ یزدی، ۱۳۵۶: ص ۳۹ - ۳۸)، شکل مخالف جابه‌جایی امرای جغتایی، این بار به سمت لشکر مرکزی دیده می‌شود. با وجود استقلال نسبی سپاه ایالتی در دوره پس از تیمور، اعزام نیرو و امرای سپاه مرکزی (جغتایی)، برای استقرار در ایالات در عهد جانشینان او، البته در مقیاسی کمتر و در شرایط خاص ممکن بود؛ چنانکه در سال ۸۱۸ هـ.ق.، شاهرخ سردار بزرگ خود، امیر الیاس خواجه را به حکومت نواحی قم، کاشان، ری و رستمدر، تا حدود گیلان منصوب کرد و او را به قم فرستاد (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ص ۲۲۳)؛ سپس در سال ۸۲۴ هـ.ق.، مناطق دیگری از جمله سلطانیه و قزوین را به او داد و با اختصاص لشکری کارآمد، بنیه نظامی فرماندهی مرکزی قم را تقویت نمود. شاهرخ، این کار را پس از بازگشت از آذربایجان انجام داد و بدین ترتیب، موقعیت امیر الیاس خواجه را در منطقه تحکیم کرد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲ ص ۳۱۹). طبیعی است که بیشترین سهم در سپاه اعزامی از سوی حکومت مرکزی را جغتاییان تشکیل می‌دادند. از این لشکر، بارها در برابر شورشیان نقاط اطراف کمک گرفته شد و از جمله، در شورش‌هایی که به وسیله امرای

مازندران و رستم دار به وجود می‌آمد، استفاده زیادی شد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۰: صص ۵۴، ۷۹). چنین بر می‌آید که شاهرخ، با قراردادن یکی از امرای با نفوذ و مورد اطمینان خویش در مرکز ایران و واگذاری لشکری مهم به او، می‌کوشید مانع کم‌کاری یا خودسری سپاهیان ایالتی شود؛ ضمن آن که این منطقه، خط‌مقدم جبهه در برابر ترکمانانی بود که هر از گاهی، دست به شورش می‌زدند.

حضور گسترده جغتاییان در سپاه‌های ایالتی را از میزان حضور امرای جغتایی در ایالات نیز می‌توان تشخیص داد؛ چرا که معمولاً هدایت نیروهای جغتایی در دست ایشان بود. در اخبار لشکرکشی‌های عصر جانشینان تیمور، به فهرستی طولانی از امرایی برمی‌خوریم که منشأ جغتایی دارند. تنها در عصر شاهرخ، علاوه بر امرایی که از آن‌ها یاد شد، می‌توان از امیر سعید برلاس و امیر جلیان‌شاه در اصفهان (خواندمیر، ۳/ص ۵۷۵)، امیر صدیق و امیر بیان (قوچین)، در نزد امیرزاده اسکندر (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲ص ۱۱۹)، امیر شیخ محمد جوان و امیرخان سعید برلاس، در نزد امیرزاده رستم یاد کرد (همان، ص ۱۲۰). نمونه‌های دیگری از حضور امرای جغتایی را در تصرف قم توسط اسکندر، در سال ۸۱۴ هـ.ق. (یزدی، ۱۳۵۶: صص ۳۶ - ۳۵) و تسخیر اصفهان از سوی او، در سال‌های ۱۵ - ۸۱۴ هـ.ق. (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲ص ۱۳۷)، می‌توان دید. این وضع، تا پایان حکومت شاهرخ، همچنان وجود داشت. چنانکه در جریان سرکشی سلطان محمد و لشکرکشی شاهرخ به سمت فارس و عراق (۵۰ - ۸۴۹ هـ.ق)، امرای جغتایی، از جمله داروغگان، با رهاکردن شهرها، موجب شکست سلطان محمد شدند (همان، صص ۲۱۲ - ۲۱۰). شاید به همین دلیل بود که سلطان محمد، در دور دوم قدرت‌گیری خود پس از مرگ شاهرخ، بیشتر به نیروهای محلی، به‌ویژه اصفهانیان تکیه کرد. البته در مواردی نیز وجود جغتاییان، موجب قوت موضع امیرزادگان تیموری، در رقابت با یکدیگر می‌شد؛ از جمله همراهی امیرمحمد فناشیرین، داروغه کرمان با سلطان محمد، هنگام لشکرکشی به شیراز، از دلایل مهم موفقیت امیرزاده مذکور، در تسخیر این شهر دانسته شده است (یزدی، ۱۳۵۶: صص ۴۸، ۴۶).

باوجود آنچه گفته شد و نشان از حضور پر رنگ جغتاییان در سپاه‌های ایالتی دارد، از مجموعه اخبار تاریخی چنین بر می‌آید که هرچه به اواخر حکمرانی تیموریان نزدیک تر می‌شویم، از میزان تأثیرگذاری جغتاییان و دلبستگی آن‌ها به خاندان تیموری کاسته می‌شد. برای نمونه، در دوران پس از شاهرخ و در جریان تکاپوهای ابوالقاسم بابر، رؤسای

جغتایی، از جمله داروغگان، مقاومتی در برابر ترکمانان نکرده و مناطقی به دست ترکمانان افتاد (طهرانی، ۱۳۵۶: ص ۳۲۶؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲- ۱/ صص ۷۲۸- ۷۲۷؛ یزدی، ۱۳۵۶: صص ۱۰۹- ۱۰۸). اخبار مربوط به اواخر حکومت تیموریان، نشان از کاهش حضور جغتاییان در ایالات دارند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/ ص ۲۴۵؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/ صص ۸۰- ۷۹). منابع، در این دوران و به خصوص پس از مرگ سلطان حسین بایقرا، نقش نیروهای محلی غیرجغتایی را برجسته تر نشان می دهند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/ ص ۳۷۶؛ واصفی، ۱۹۶۱: ۲/ ص ۱۱۱۸؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/ ص ۲۴۵).

ب) سپاهیان منطقه‌ای: منظور از سپاه منطقه‌ای، نیروهایی است که در ایالات زیر فرمان امیرزادگان تیموری، خاستگاهی محلی داشتند. اینان، معمولاً شامل افرادی می شدند که خود یا پدرانشان در ایالات، در خدمت حاکمان غیر تیموری، یا بازماندگان و سرداران آنها بودند و اکنون، با حذف آنها توسط تیمور، به سپاه تیموری پیوسته بودند. همچنین، ممکن بود که برخی از اهالی شهرها و روستاها، به سپاه تیموری بپیوندند. فرماندهی این سپاهیان نیز، به ویژه اگر تعداد آنها زیاد بود، بیشتر با امرا و صاحب منصبان محلی و غیرجغتایی بود. از نظر خاستگاه قومی، با توجه به تحولات ایران از دوره ایلخانی به بعد، می توان آنها را از دو عنصر ایرانی (تاجیک، کرد، لر و ...) و ترک - مغول (غیرجغتایی) و احتمالاً در برخی مناطق، از اعراب دانست. منز، در تحلیل مسایل عصر شاهرخ معتقد است که حاکمان تیموری، برای سلطه بر ایالات، تا اندازه‌ای به سپاه جغتایی متکی بودند و سپاهیان منطقه‌ای یا اهالی بومی نیز، به همان اندازه اهمیت داشتند. به نظر او که مبتنی بر داده‌های تاریخی مختلف است، ایرانیان در عرصه نظامی فعال و پر تحرک بودند و سپاهیان منطقه‌ای متشکل از سربازان ایرانی، در بیشتر ایالات وجود داشتند (منز، ۱۳۹۰: صص ۱۶۴، ۱۷۱). با توجه به روند عمومی تحولات در دوران پس از شاهرخ، که مورد بررسی منز قرار نگرفته است، باید این نکته را به نظر منز افزود که در دوران واپسین تیموریان، بر اهمیت و نقش این بخش از سپاه افزوده شد. در تفاوت بخش منطقه‌ای از بخش قبایلی که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد، می توان گفت که سپاه منطقه از نیروهایی تشکیل می شد که سازمان دهی مبتنی بر یکجانشینی داشتند؛ حال آن که سپاه قبایلی، در چارچوب نظام قبیله‌ای و کوچ‌روی تأمین می شد. نیروهای منطقه‌ای، از دوره تیمور بخشی از لشکر شاهزادگان در ایالات بودند. فرماندهی بسیاری از این نیروها، بر عهده رهبران خود آنها بود. شناسایی لشکرها با نام

یک ناحیه یا شهر، حاکی از وجود نیروهای منطقه‌ای است. البته امکان داشت در پاره‌ای موارد این انتساب، به نیروهای ریشه‌دار جغتایی در یک منطقه، یا آن دسته از نیروهایی که به یک حاکم محلی پیوسته بودند اشاره داشته باشد (همو، ۱۳۷۷: صص ۱۴۱ - ۱۴۰).

بخش مهمی از سپاهیان منطقه‌ای، در اختیار کارگزاران محلی بودند و در صورت نیاز، به فراخوان کمک امیرزادگان تیموری پاسخ مثبت می‌دادند. حتی ممکن بود آن‌ها در مواقع لزوم به سایر ایالات نیز فرستاده شوند. در نبردی که در سال ۸۰۷ هـ.ق. بین امیرزاده عمر و ابابکر، پسران امیران شاه، بر سر حکومت آذربایجان درگرفت، با درخواست کمک امیرزاده عمر، حکام و سرداران مناطق ساوه، کردستان، لرستان، ساوه و قم، به او پیوستند (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: صص ۴۲). هدایت این نیروها نیز، بیشتر در اختیار سرداران و دیگر شخصیت‌های محلی بود (منز، ۱۳۹۰: صص ۱۷۹). خواجه غیاث‌الدین حافظ رازی، از برجستگان یزد در عصر شاهرخ که وزارت امیرزاده اسکندر را داشت، همزمان در کسوت سرداری نیز ظاهر می‌شد. وی، فرمانده یک تومان پیاده و سواره بود (یزدی، ۱۳۵۶: صص ۱۴). نیروهای زیر فرمان او، شامل سپاهسانی از یزد و ابرقو بودند (منز، ۱۳۹۰: صص ۱۸۰). او در کنار امرای جغتایی امیرزاده اسکندر، مأمور محاصره قم شد (یزدی، ۱۳۵۶: صص ۳۶ - ۳۵). جلال‌الدین محمود خوارزمی نیز از سرداران غیرجغتایی بود که فرماندهی نیروهای محلی را بر عهده داشت؛ در سال ۸۱۲ هـ.ق.، به دنبال عصیان ابابکر خازن در یزد، او در رأس لشکر اعزامی از طرف اسکندر، برای محاصره یزد بود (جعفری، ۱۳۴۳: صص ۱۵۱). در زمان حکومت پیرمحمد در فارس نیز، خواجه جلال‌الدین از جانب وی برای محاصره یزد، سرکوبی اسکندر و دستگیری امرای او فرستاده شده بود (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲، صص ۱۷۷). قاضی احمد صاعدی در اصفهان نیز، فرماندهی سپاه را بر عهده داشت و از تجربه نظامی برخوردار بود (منز، ۱۳۹۰: صص ۱۷۵). در جریان یورش امیرزاده اسکندر برای تسخیر اصفهان، قاضی احمد، مانع از ورود امرای او به شهر شد و نقشی مهم در دفاع از شهر داشت (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۸: صص ۳۳۸-۳۳۷). وی برای رویارویی با اسکندر، از اهالی چهاردانگه و دودانگه نیز کمک گرفت (میرخواند، ۱۳۳۹: صص ۵۷۳). همچنین، در زمان یورش پیرمحمد به اصفهان، او جزو مدافعان اصلی شهر بود (همان، صص ۵۶۸-۵۶۷). نکته درخور توجه که نشان از اهمیت و گستره حضور نیروهای منطقه‌ای در سپاه ایالتی دارد این که در همین مورد، بیشتر لشکریان امیرزاده اسکندر به دشمن؛ یعنی مدافعان اصفهان پیوستند. آن‌ها اغلب، شامل سرداران فارس و نیروهای آن‌ها بودند که ارکان مهم تومان امیرزاده را

تشکیل می‌دادند (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۸: ۲/ص ۳۳۸). بیشتر سرداران آذربایجان و عراق عجم که آن‌ها را هم می‌توان سپاه منطقه‌ای دانست نیز، در جبههٔ مخالف اسکندر بودند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲/ص ۱۱۹). در مورد شهر قم و نیروی نظامی آن‌جا، آگاهی‌های بیشتری وجود دارد. در سال ۸۱۴ هـ.ق.، سپاهیان منطقه‌ای قم، در برابر امیرزاده اسکندر دفاعی شجاعانه کردند؛ آنچنان که بنا به گزارش یزدی، او مجبور شد حدود دو سال شهر را محاصره کند (یزدی، ۱۳۵۶: ۳۵) و در مرحله‌ای نیز قصد بازگشت به اصفهان کرد. در این بین، نصرالله صحرایی، حاکم ساوه نیز با در نظر گرفتن این‌که پس از فتح قم، نوبت ساوه خواهد بود، با وجود نداشتن رابطه‌ای خوب با محمد قمی، حاکم قم، سپاهی را به یاری وی فرستاد. بدین ترتیب، سپاهیان منطقه‌ای توانستند در برابر امیرزاده اسکندر که در اصل، متکی بر جغتاییان بود، بایستند. سرانجام هم اسکندر، تنها پس از خیانت یکی از بزرگان محلی؛ یعنی خواجه مظفر فراهانی، توانست قم را تصرف کند (همان، صص ۳۷-۳۶؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲/صص ۱۷۱-۱۷۰).

سپاهیان محلی اصفهان نیز در مراحل مختلف قدرت‌گیری و توسعه‌طلبی امیرزاده سلطان محمد، نقش مهمی داشتند. او در سال ۸۵۱ هـ.ق.، با لشکر اصفهان، برای دست یابی به فارس، به آن‌جا لشکر کشید. در طرف مقابل نیز، کلویان و سرداران شیراز مشورت کرده و با این فرض که بیرون رفتن و جنگ به مصلحت نیست، به دفاع از شهر پرداختند (کاتب، ۱۳۸۶: صص ۲۱۲-۲۱۱). اصفهانیان، به‌ویژه سادات و اکابر، حضور گسترده‌ای در لشکر سلطان محمد داشتند. در هنگام تسخیر فارس توسط لشکر سلطان محمد، به نیروهایی از نواحی اصفهان، قم، کاشان و یزد اشاره شده است که نیروی چریک او را تأمین می‌کردند (طهرانی، ۱۳۵۶: صص ۲۹۳؛ فسایی، ۱۳۶۷: صص ۳۴۱). بر این مبنا می‌توان نیروهای چریک را نیز از شبه‌نظامیان منطقه‌ای دانست. آن‌ها به همراه یک نیروی کوچک جغتایی، تحت فرماندهی حاکمان محلی جغتایی، یا همان داروغه‌ها بودند (منز، ۱۳۷۷: صص ۱۴۰). در محاصرهٔ شیراز، به خصوص بر نقش اکابر اصفهان در سپاه سلطان محمد تأکید شده است (طهرانی، ۱۳۵۶: صص ۲۹۵-۲۹۳؛ منز، ۱۳۹۰: صص ۵۰-۳۴۷). عبدالرزاق سمرقندی، در توصیف لشکر فارس، بیشتر ایشان را از اهالی محلی می‌داند و به مشاغل آن‌ها، از جمله صرّافی، دهقانی و باغبانی اشاره می‌کند. وی، با وجود شکست این سپاه از لشکر سلطان محمد، نیروهای آن را کارآمد و شجاع معرفی می‌کند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲/صص ۶۱۳). در شیراز، مجموعه‌ای از سرداران، رؤسا، کلویان و کلانتران،

جزو سپاه محلی بودند و دفاع از شهر را بر عهده داشتند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/صص ۹۰-۵۸۹؛ کاتب، ۱۳۸۶: صص ۲۱۲-۲۱۱). اخبار دیگری نیز از حضور اهالی و سرداران اصفهان و اطراف آن در سپاه ایالتی در دست است (طهرانی، ۱۳۵۶: ص ۲۹۵؛ کاتب، ۱۳۸۶: ص ۲۲۰)؛ حتی اکابر یزد نیز که سابقه چندان‌ی در عملیات نظامی نداشتند، در جنگ قدرت امیرزادگان تیموری در خراسان، با لشکر کرمان، برای کمک به علاءالدوله حرکت کردند (کاتب، ۲۳۸۶: صص ۲۲۷، ۲۲۰). بدین ترتیب، نقش سپاه منطقه‌ای در موفقیت‌های سلطان محمد، تعیین‌کننده به نظر می‌رسد.

علاوه بر سپاهیان محلی که به خدمت امیرزادگان تیموری درمی‌آمدند، حاکمان بومی برخوردار از نیروی نظامی نیز وجود داشتند که دست کم، در مواقعی که مطیع بودند، با سپاه حکومت ایالتی تیموری همراه می‌شدند. در سال ۸۱۴ هـ.ق، هنگامی که اسکندر برای حمله به کرمان حرکت کرد، شیخ علی دزفولی از خوزستان و جلال‌الدین طارمی از حدود شرقی فارس، در سپاه او بودند (منز، ۱۳۹۰: ص ۲۱۸). در زمانی نیز که احمد مغول، از جانب سلطان محمد قصد تسخیر سلطانیه را داشت، امیر ناصرکیا، حاکم لاهیجان عده‌ای از گیلانیان را به کمک امرای سلطانیه فرستاد. این خوش‌خدمتی، از جانب شاهرخ با فرستادن جمال‌الاسلام سمنانی به گیلان پاسخ داده شد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲-۱/ص ۵۸۷). چنین پیداست که میزان و ترکیب استفاده از سپاهیان منطقه‌ای، بسته به مقاصد گوناگون، متفاوت بوده است. در هنگام عملیات نظامی با اهمیت بالا، این تعداد به حداکثر می‌رسیده‌است؛ چنانکه در لشکر امیر زاده سلطان محمد، هنگام حمله به خراسان برای دستیابی به مرکز حکومت، سپاهیان از مناطق مختلف، چون عراق [عجم]، فارس، اصفهان، لرستان، شولستان، یزد، کرمان، قم، کاشان، آوه، ساوه، ری، سمنان و دامغان حضور داشتند (طهرانی، ۱۳۵۶: ص ۳۱۸).

همراهی سپاهیان منطقه‌ای با امیرزادگان تیموری، همیشه موفقیت‌آور نبود. خلاف تجربه موفق سلطان محمد، برادر او، ابوالقاسم بابر، موفقیت چندان‌ی در این زمینه به دست نیاورد. در هنگام شورش امیر احمد مغول علیه وی، اهالی و اکابر یزد، از بابر دفاع کردند. ظاهراً سپاهی نیز از شیراز به کمک امیرزاده آمد و امیر احمد، رو به هزیمت گذاشت (آیتی، ۱۳۱۷: ص ۲۰۴). هنگام ورود بابر به اصفهان، اکابر و اهالی آن‌جا، نقش مهمی در دفاع از شهر در برابر او داشتند. ایشان تا سپردن اصفهان به ترکمانان، در مقابل بابر و نیروهای جغتایی منطقه ایستادند (طهرانی، ۱۳۵۶: ص ۳۲۵). اصفهانیان، حاضر به پذیرش

بابر برای ورود به شهر خود نبودند و او، ناگزیر به محاصره اصفهان شد. با این وجود، اصفهانیان حاضر به فرستادن نیرو برای رویارویی بابر با ترکمانان نشدند (کاتب، ۱۳۸۶:ص ۲۳۴) و با موافقت محمود حیدر، وزیر بابر، دروازه‌های شهر را به روی نیروهای بابر بستند و منتظر ترکمانان ماندند (طهرانی، ۱۳۵۶:صص ۳۲۹-۳۲۵).

از آنچه گذشت بر می‌آید که با گذشت زمان و همراه با کاهش تدریجی قدرت حکومت مرکزی و افزایش استقلال امیرزادگان در ایالات، نقش نیروهای منطقه‌ای افزایش یافته است. در عین حال، با انحطاط عمومی قدرت خاندان تیموری و ظهور قدرت‌های دیگر همچون ترکمانان، این نیروها به تدریج سرنوشت خود را از تیموریان جدا کرده و در جست‌وجوی موقعیتی تازه بر می‌آمدند.

ج) نیروهای قبایلی: جمعیت‌های کوچ‌رو و نیمه‌کوچ‌رو، گرچه نسبت به شهرنشینان از استقلال بیشتری برخوردار بودند؛ اما در کنار جغتاییان و سپاهیان منطقه‌ای، بخشی از نیروی نظامی حکومت تیموری به حساب می‌آمدند و ناگزیر از خدمت در سپاه ایالتی بودند (منز، ۱۳۹۰:ص ۱۸۳)؛ ظاهراً بدان دلیل که هر یک از این جمعیت‌ها، به تنهایی توان تأثیرگذاری بر اوضاع، رسیدن به اهداف مورد نظر خود یا مقابله با رقبای منطقه‌ای خویش را نداشتند و بنابراین، مجبور بودند به اقتضای شرایط با قدرت‌های مختلف همکاری کنند. منظور از نیروهای قبایلی در این جا، سپاهیان هستند که از قبایل غیرجغتایی ساکن در ایالات تشکیل می‌شدند و منشأ ترکی، ایرانی یا عرب داشتند. در تفکیک اینان از نیروهای منطقه‌ای، از جمله می‌توان به این موضوع اشاره کرد که نیروهای قبایلی، معمولاً در منابع با نام‌های اقوام شناخته می‌شوند؛ حال آن که نیروهای منطقه‌ای، بیشتر به شهرها و ایالات نسبت داده می‌شوند. در همین زمینه، منز نیز بر آن است که سپاهیان قبایلی، معمولاً در مواقع ضرورت به همراه سپاهیان منطقه‌ای وارد عمل می‌شدند و احتمالاً تحت فرماندهی رؤسای خود بودند (همان، ص ۱۷۹). در لشکرهای امیرزادگان رستم و اسکندر، عده‌ای از نیروهای قبیله‌ای حضور داشتند که سرانجام در هر دو طرف، از سپاه تیموری جدا شدند. امیرزاده رستم ناچار شد برای جنگ با برادرش اسکندر بر سر تصرف اصفهان، به ترکمانان قراقویونلو پناه ببرد (Thackston, 1989: p.30). وی سپاهی از ترکمانان را روانه اصفهان کرد؛ اما آن‌ها در نزدیکی اصفهان، بی‌اجازه بازگشتند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲ ص ۱۳۸). در طرف دیگر نیز، نیروهای قبایلی لشکر اسکندر که شامل شول‌ها و کردها بودند، از لشکر او جدا شده و به شیراز

بازگشتند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲ ص ۱۳۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/ص ۵۷۵). در حدود ری، قم و کاشان نیز، از وجود قبایل عرب، ترکمان، بلوچ، خلج و صحرائشینان آگاهی داریم. هنگامی که شاهرخ، حکومت نواحی قم و کاشان و اطراف آن را به امیرالیاس خواجه واگذار کرد، این نیروهای قبیله‌ای را در اختیار وی قرار داد (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۸: ۲/ص ۳۷۳).

در کرمان، نیروهای قبایلی کمک‌کننده به ابوبکر بن امیران‌شاه، برای مقابله با سلطان اویس (حاکم کرمان)، شامل امرای اوغان و جرمای و احشام و اعراب بودند که البته، سرانجام ابابکر را رها کردند و او کشته شد (یزدی، جامع‌التواریخ حسنی، ص ۳۴). اوغان‌ها و جرمای‌ها، بازمانده نیروهای مغول بودند و عرب‌ها نیز مانند کردها، در جاهای مختلف دیده می‌شدند (منز، ۱۳۹۰: ص ۱۸۴). از روایات مختلفی که واژه «احشام» در آن‌ها آمده، پیداست که این اصطلاح، نامی عمومی برای نیروهای قبیله‌ای بوده است. در موردی دیگر، در سال ۸۱۷ هـ.ق.، بایقرا بن عمر شیخ، با پیوستن مسعود شاه شول، بر ابراهیم سلطان پسر شاهرخ و حاکم فارس پیروز شد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/ص ۶۳۳). در همان حال، گزارش شده که حکام لرستان و سرداران شولستان به شاهرخ پیوستند (همان‌جا) که احتمالاً به تغییر وفاداری آن‌ها، پس از ورود شاهرخ مربوط می‌شود.

مهم‌ترین جمعیت‌های شبانی، لرها و همسایگان شول آن‌ها در جنوب غربی فارس بودند. کردها نیز در این منطقه حضور داشتند و بخشی از نیروی نظامی امیرزادگان تیموری بودند. به همین دلیل، هر کس بر فارس مسلط می‌شد، نیازمند نظارت بر آن‌ها بود (منز، همان، صص ۲۱۷-۲۱۶). سرداران شول و کرد، در سال ۸۵۰ هـ.ق.، در مقاومت شیراز در برابر سلطان محمد نقش داشتند و پس از مرگ شاهرخ، سلطان محمد در تلاش برای رسیدن به قدرت، هوادارانی از آن‌ها داشت (همان، ص ۲۱۷). در مراحل آخر رویارویی سلطان محمد و ابوالقاسم بابر، پس از مرگ شاهرخ، از وجود نیروهایی از ایل جلایر و ترکمانان سخن به میان آمده است. آن‌ها به همراه لشکر استرآباد، به ابوالقاسم بابر پیوستند و همین مسئله، دلیل اصلی تقویت سپاه او و شکست سلطان محمد بود (Thackston, 1989: p.38). ایل جلایر در زمانی دیگر، با رهاکردن شاهزاده حسین بایقرا، موجب برکناری او از حکومت مازندران شدند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۷/ص ۲۰). بدین ترتیب، نیروهای قبایلی تا هنگامی که تغییر جهت نمی‌دادند، از اهمیت برخوردار بودند. پیش‌تر گفته شد که عرب‌ها و کردها، در مناطق مختلف دیده می‌شدند. از وجود نیروهایی با عنوان احشام نیز علاوه بر کرمان، در حویزه و چهاردانگه (سرداران احشام

کرد و اعراب) آگاهی داریم (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/ص ۵۶۹). از نیروی احشام، در منطقه عراق عجم یاد شده که در زمان حضور شاهرخ در منطقه برای دفع اسکندر، به او پیوستند (همان، صص ۶۱۶ - ۶۱۵). خراسان نیز از جمله مناطقی بود که گروه‌های عرب را در خود جای داده بود. میرخواند، از کرایه‌کردن شتران احشام عرب توسط امیرعلیشیر یاد می‌کند (همان، ۱۷/ص ۸۱). از چند گروه دیگر و کوه‌نشینان نیز، در امور نظامی یاد شده است، از آن جمله‌اند ترکان خلیج که در بخش‌های مختلف ایران بودند؛ همچنین قشقایها که در گندمان، در نزدیکی اصفهان مستقر بوده‌اند. ابرقوه نیز که شامل مناطق بیابانی می‌شد و همچنین دارابگرد و شبانکاره، تحت اختیار برخی از جمعیت‌های کوچ‌رو بودند. در سال ۸۱۸ هـ.ق.، پس از آن که شاهرخ، فارس را از اسکندر باز پس گرفت، بخش‌هایی از سپاه خود را به مراتع لر و شبانکاره فرستاد (منز، ۱۳۹۰: ص ۲۱۷). گرچه ممکن است نیروهای قبایل، جنگنده‌تر از سپاه منطقه‌ای در شهرها و روستاها بوده باشند؛ اما کمتر از آن‌ها قابل اعتماد بودند (همان، ص ۱۸۵).

۲- منابع مالی سپاه ایالات

از گزارش‌های موجود برمی‌آید که بیشتر هزینه‌های لشکر ایالتی، از مالیات ایالات تأمین می‌شد. واگذاری مناطق به شکل سیورغال و معاف از مالیات منبع درآمدی ثابت و منظم برای حکام ایالات و امیرزادگان تیموری فراهم می‌کرد و ایشان، پیوسته به دنبال وصول انواع مالیات از اهالی بودند (Subtelny, 2007: 36-38). با این حال، نخبگان نظامی ترک (جغتایی)، از مالیات معاف بودند (Ibid: Op.cit). ظاهراً این موضوع، یکی دیگر از راه‌های جذب آن‌ها در لشکر بود. گاه تمام درآمد ایالتی به سپاه اختصاص می‌یافت؛ چنانکه در سال ۸۱۱ هـ.ق.، امیرزاده پیرمحمد، پس از دستیابی دوباره به حکومت فارس، دستور داد تمام اموال آن سال، هزینه لشکر شود (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۱/ص ۴۷). فرمانروایان تیموری، اغلب برای تأمین منابع مالی سپاه ایالات، خود راه‌هایی را مشخص می‌کردند. شاهرخ در زمان تعیین امیر الیاس خواجه، به حکومت بخش‌هایی از عراق عجم، مقرر کرد که اموال و خراج آن نواحی، سیورغال وی باشد و برای لشکر خود هزینه کند (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ص ۲۲۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۲/ص ۶۱۱). اخباری نیز دربارهٔ اختصاص مبالغی برای تأمین هزینه‌های لشکر در هنگام نصب حکام ایالات، در دست است (حافظ‌ابرو، همان: ۱/ص ۱۳۷؛ کاتب، ۱۳۸۶: ص ۲۰۵).

یکی از مبالغی که در ایالات برای لشکر وصول می‌شد، «نعل‌بهاء لشکر» بود که ظاهراً مربوط به دریافت هزینه لشکرکشی ضد شورش‌های ایالتی بود و معمولاً توسط طرف مغلوب پرداخت می‌شد؛ به‌عنوان مثال پس از آن‌که میان امیرزاده پیرمحمد و امیرایدکو، حاکم کرمان، صلح برقرار شد، پیرمحمد، مبلغ صد تومان عراقی، به‌عنوان نعل‌بهای لشکر دریافت کرد (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۷: ۳/صص ۱۹۸-۱۹۷). تغار لشکر (هزینه آذوقه سپاه)، از دیگر دریافت‌های مربوط به سپاه ایالات بود که از اهالی گرفته می‌شد. معمولاً این دریافت‌ها، با اجحاف نسبت به ساکنان ایالات همراه بود؛ چنانکه در زمان حکومت سلطان محمد بر فارس و عراق‌عجم، جنگ‌های او برای مطیع کردن نواحی اطراف و سیاست‌های نامناسب مالی او، صدمات زیادی به اهالی وارد کرد. در رویارویی با ترکمانان، مقرر شده بود که از منطقه یزد، از هر خانه، بیست دینار کپکی جمع‌آوری شود و مبلغ هفتصد تومان به‌دست آمد. این مبلغ، در بیشتر شهرها به جز کرمان گرفته شد (کاتب، ۱۳۸۶: ص ۲۱۹)؛ گویا نگرفتن این مبلغ از کرمان، به نقش امیر قناشیرین، حاکم آن‌جا، در همراهی با شاهزاده مربوط می‌شد. برعکس، وی مبالغی سنگین را به‌عنوان «تغار» و نعل‌بها، از عراق‌عجم و فارس گرفت (همان، صص ۲۳۱، ۲۲۰ و ۲۳۵). اموال مورد نیاز لشکر ایالتی، از اقشار مختلف مردم، به‌ویژه تجار، اهل حرف، بازاریان و صنعتگران گرفته می‌شد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/ص ۶۳۹؛ سفزاری، ۱۳۳۸: ۲/ص ۲۵۷).

۳- مناصب و تشکیلات نظامی در ایالات

امیرالامرا، عالی‌ترین مقام در سپاه تیمور بود. این منصب، به پیروی از سپاه تیمور و جانشینان او، در لشکر ایالات نیز وجود داشت و به نظر می‌رسد مقام مهم پس از حاکم ایالت بوده است (منز، ۱۳۷۷: ص ۲۴۸). گاه نیز، دایرة عمل امیرالامرا فراتر از فرماندهی عالی سپاه بود. برای نمونه، پس از انتخاب امیر شمس‌الدین محمد امین عباسی، برای منصب امیرالامرای از سوی بدیع‌الزمان میرزا حاکم استرآباد، اختیار امور حکومتی و مالی نیز به وی واگذار شد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/ص ۱۹۸). عنوان امیر امیران نیز که در مورد برخی افراد، همچون امیر مضراب و امیر محمد قناشیرین (یزدی، ۱۳۵۶: صص ۴۱-۴۸) به‌کاررفته است، باید مربوط به امیرالامرا باشد. از مصادیق کاربرد عنوان امیرالامرا در منابع برمی‌آید که این مقام، معمولاً در اختیار امرای جغتایی بوده است. با این حال، ایرانیان نیز به مقامات بالای نظامی دست پیدا می‌کردند و با وجود حضور کم‌رنگ آن‌ها در منابع، مهارت ایشان

در دفاع از شهرها مورد تأکید و تمجید قرار گرفته است. پیش‌تر گفته شد که غیاث الدین حافظ رازی، همزمان وزیر امیرزاده اسکندر و سردار و فرمانده یک تومان بود (همان، ص ۱۴). همچنین بود، تاج‌الدین حسن یزدی، نویسنده جامع‌التواریخ حسنی، که فرمانده یک نیروی ده نفری و بازرس یا توأچی سپاه پیاده یزد بود (منز، ۱۳۹۰: ص ۱۸۰). یزدی همچنین، در لشکر سلطان محمد، منصب «اشراف خانه خاصه و زکات و داروغگی اردوبازار سلطانی» را داشت (یزدی، ۱۳۵۶: ص ۴۸)، که باید ترکیبی از سمت‌های نظارتی و مالی بوده باشد. حسین و علی شربت‌دار، پسران یک عطار شیرازی نیز، نزد امیرزاده پیرمحمد، به درجات بالای نظامی دست یافتند. حسین شربت‌دار، در لشکر پیرمحمد سردار و دارای سواره‌نظام بود (همان، ص ۱۷). جلال‌الدین محمود خوارزمی نیز، یکی دیگر از غیرجغتاییانی بود که فرماندهی نیروهای محلی را برعهده داشت (جعفری، ۱۳۴۳: ص ۱۵۱). چنین پیداست که عنوان «سردار» در برابر «امیر»، برای فرماندهان غیرجغتایی یا ایرانی به کار برده می‌شد (منز، ۱۳۹۰: ص ۱۷۹).

از دیگر مناصب نظامی در شهرها، «داروغه» یا حاکم شهر بود (لمبتون، ۱۳۶۳: ص ۱۶۱). داروغگان شهرها که اغلب از جغتاییان بودند، جزو طبقه سپاهی به‌شمار می‌آمدند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/ص ۵۲۴-۵۲۳). در عصر تیموری، فرماندهی نیروهای چریک و محلی، بر عهده حاکمان جغتایی یا همان داروغه‌ها بود که به حکومت شهرها منصوب می‌شدند. آن‌ها فرمانده یک نیروی کوچک جغتایی و نیروهای محلی بودند (منز، ۱۳۷۷: ص ۱۴۰). داروغگان که همزمان عهده‌دار امور سیاسی و نظامی بودند، نقش مهمی در عملیات نظامی داشتند؛ به‌طوری‌که در بسیاری موارد همکاری آنان باعث موفقیت مدعیان قدرت و ترک عملیات توسط ایشان، منجر به شکست فرد یا گروهی می‌شد که از پشتیبانی آن‌ها برخوردار بود (یزدی، ۱۳۵۶: صص ۴۶، ۴۸).

منصب «توأچی» (توآچی)، از دیگر مناصبی بود که به پیروی از لشکر مرکزی، در سپاه ایالات به چشم می‌خورد. دارنده این منصب، بازرس نیروها و عهده‌دار امر سپاهی‌گیری بود. او همچنین، مسئول تعیین تعداد سپاهیان یک لشکر بود (منز، ۱۳۷۷: صص ۲۴۳، ۱۱۷). شرف‌الدین علی یزدی، توأچیان را مسئول جمع و احضار لشکرها معرفی می‌کند که به مناطق و نواحی مختلف فرستاده می‌شدند (یزدی، ۱۳۳۶: ۱/صص ۱۶۲، ۳۳۲). از عهده داری این مقام توسط شهاب‌الدین حسن یزدی که پیش‌تر بدان اشاره شد، پیداست که

تنها در اختیار جغتاییان نبوده است و چه بسا، با توجه به کاکردهای محلی و شبه‌دیوانی آن، سهم ایرانیان در آن بیشتر بوده باشد.

در معزالأنساب، در اخبار مربوط به سپاه شاهزادگان تیموری در ایالات، به مناصب دیگری از جمله «یورت‌چی»، «یساول»، «قوشچی»، «قورچی» و «بکاول» اشاره شده است (معزالأنساب، ن.خ. ۶۷: صص ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۲، ۱۱۹). یورت‌چی مسئولیت تنظیم اردو، محل اردو زدن لشکر و سازمان‌دهی آن را بر عهده داشت. یساول، گماشته، پیشکار یا مجری فرامین در سپاه بود و قوشچی، مأمور نگهداری از پرندگان شکاری بود که در اواخر دوره تیموری، کارگزاری لشکری بوده است. منصب قورچی، مربوط به تیرداران و نیز محافظان و بکاؤل مسئول امور دیوانی لشکر بود (منز، ۱۳۷۷: صص ۵۰-۲۴۳).

از دیگر مناصب مرتبط با امور نظامی، «کوتوال» بود که حفاظت و ضبط قلعه شهرها را بر عهده داشت (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۱/ص ۵۲۸). در اواخر حکمرانی تیموریان، تغییراتی در مناصب نظامی پیدا شد؛ از جمله کوتوال به فردی گفته می‌شد که رییس انتظامات یک محله بود. کوتوال، در حقیقت در رأس قوای پلیس قرار داشت و مأمورانی از جمله قورچیان، شحنه‌ها، یساولان و محتسبان، داروغه‌ها، عسس‌ها و قراسواران، زیر دست او به حساب می‌آمدند (میرجعفری، ۱۳۸۱: صص ۲۱۸-۲۱۷؛ طبیبی، ۱۳۶۸: ص ۵۲).

۴- رابطه سپاه ایالتی با لشکر مرکزی

سپاه ایالات، فقط در خدمت امیر زادگان تیموری و حکام ایالات نبودند. آن‌ها، موظف به خدمت در لشکر حکومت مرکزی نیز بودند. در ابتدای مقاله اشاره شد که تیمور، از حاکمان ایالات، داروغگان و سپاهیان ایشان، به گستردگی در عملیات نظامی خود بهره می‌گرفت؛ حتی گاهی افرادی از لشکر ایالات، بدون حضور امیرزادگان، با او همراه می‌شدند؛ برای مثال مقارن با عزیمت تیمور به سیواس و شام، از سپاه امیران‌شاه، شیخ محمد داروغه و از لشکر شاهرخ، فیروزشاه با سپاه تیمور رفتند (یزدی، ۱۳۳۶: ۲/ص ۲۵۶). همین‌طور، وقتی تیمور به هند لشکر کشید (۸۰۱-۸۰۰ ه.ق.)، لشکریان شاهرخ با او بودند؛ درحالی‌که خود شاهرخ در خراسان ماند (منز، ۱۳۷۷: ص ۱۲۰). تیمور در مواقع لزوم، نیروهای ایالتی را به گستردگی به کار می‌گرفت؛ چنانکه در سال ۷۹۸ ه.ق. که پیرمحمد بن عمرشیخ را مأمور سرکوبی محمد طبسی، از کارگزاران پیشین آل مظفر در یزد کرد، همزمان لشکرهایی از سایر مناطق، مأمور کمک به او شدند. امیرزاده پیرمحمد

بن جهانگیر، شاه‌شاهان، اسکندر شیخی، سونجک بهادر (جعفری، ۱۳۴۳: صص ۵۷ - ۵۶)، حکام و داروغگان اصفهان، کرمان، قهستان و خراسان، با لشکریان خود (جغتاییان) و چریک آن نواحی (نیروهای منطقه‌ای و قبایلی)، به دستور تیمور در این لشکرکشی حضور داشتند (یزدی، ۱۳۳۶: ۱/ص ۵۶۰؛ کاتب، ۱۳۸۶: صص ۸۴-۸۳). به نظر منزه، تیمور در واقع، به وسیله رفتار با لشکریان ولایات به صورت بخشی از لشکر خویش و فراخواندن پیوسته ایشان برای جهان‌گشایی، قدرت امیرزادگان را محدود می‌کرد. از سوی دیگر امیران رده بالا، به‌طور موقت به فعالیت در لشکر شاهزادگان مشغول می‌شدند و ممکن بود سرانجام به خدمت شاهزاده‌ای دیگر درآیند، یا نزد تیمور برگردند (منزه، ۱۳۷۷: صص ۲۱-۱۹).

در دوران پس از تیمور، سپاه ایالتی اهمیت و استقلال بیشتری یافت و در نتیجه، از همراهی آن با سپاه مرکزی کاسته شد؛ گرچه چنانکه پیش‌تر نیز گفته شد، این به معنای پایان همراهی آن در لشکرکشی‌های جانشینان تیمور نبود. برای مثال، شاهرخ در سال ۸۱۹ هـ.ق.، برای محاصره کرمان، از لشکرهای مناطق مختلف تحت حکمرانی خود بهره برد و سپاهی چهل‌هزار نفری از ماوراءالنهر، چریک خراسان و لشکرهای سیستان، فارس، عراق عجم، شیراز، ابرقو، یزد و اصفهان به کرمان آمدند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲، صص ۲۳۳؛ میرخواند، ۱۳۳۶: ۶/ص ۶۳۹) که تعداد آن‌ها، سی هزار سوار ثبت شده است (یزدی، ۱۳۵۶: صص ۴۳-۴۲). در لشکرکشی‌های شاهرخ به آذربایجان نیز، سپاهییانی از تمام قلمرو حکومت تیموری همراه وی بودند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/ص ۶۰۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: صص ۴۵۵). همچنین، گفته شده تعدادی زیاد از امرا، حکام و کلانتران آذربایجان و عراق، به اردوی شاهرخ پیوسته بودند و شاهرخ نیز به بیشتر آنان درجه و مقام اعطا کرد (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۲/صص ۷۷۶-۷۷۵). با این حال، تعداد مواردی از این دست در عصر شاهرخ، بسیار کمتر از زمان تیمور بود.

در دوران پس از شاهرخ، باز هم از همکاری سپاه ایالتی با سپاه مرکزی کاسته شد. در واقع، پایه‌پای کاهش اقتدار حکومت مرکزی و تجزیه قلمرو تیموریان، از میزان همکاری سپاه‌های ایالتی با سپاه مرکزی کم می‌شد؛ ضمن آن‌که با از دست رفتن بخش‌های زیادی از قلمرو تیموری در دوران پس از شاهرخ، میزان حضور این سپاهیان در لشکر مدعیان اصلی قدرت در خاندان تیموری، کمتر شد؛ برای نمونه در ترکیب لشکر ابوالقاسم بابر، که پس از مرگ شاهرخ مدتی مرکز حکومت را در دست داشت، در مقابل مدعی دیگر؛ یعنی سلطان محمد، تنها سپاهییانی از سیستان، مرو و ماخان،

شبرغان و مازندران حضور داشتند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۲ صص ۶۷۷-۶۷۶). در عهد فرمانروایی سلطان حسین بایقرا، با توجه به محدود شدن قلمرو تیموری به خراسان و اطراف آن، باز هم از میزان مشارکت لشکرهای ایالتی در سپاه مرکزی کاسته شد؛ چنانکه در نبردهای وی با پسرش بدیع‌الزمان میرزا (حدود ۹۰۳ - ۹۰۲ هـ.ق.)، در سپاهیان پیوسته به لشکر سلطان حسین، به جز لشکرهای خراسان، تنها عده‌ای از مازندران را شامل می‌شد (روملو، ۱۳۵۷: صص ۳۱-۳۰). در این زمان، لشکرهای ایالتی به مازندران و گاه، سیستان محدود شده بود (تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸: صص ۲۳۵، ۲۳۳).

نتیجه

باتوجه به ماهیت نظامی امپراتوری تیموری، سپاه یکی از ارکان مهم حکومت در سرتاسر قلمرو تیموریان بود. علاوه بر سپاه اصلی و مرکزی که تحت فرمان عالی تیمور و جانشینان وی بود، با واگذاری ایالات مختلف به فرزندان و نوادگان تیمور، به تدریج سپاه‌هایی ایالتی نیز شکل گرفتند. دو کارکرد عمده سپاه ایالتی، یکی حفظ نظم و امنیت در ایالات و دیگری، همراهی با سپاه مرکزی در لشکرکشی‌های بزرگ بود. با این حال، با گذشت زمان سپاه ایالتی هویتی تقریباً مستقل پیدا کرد. از نظر ترکیب افراد، ابتدا و در عصر تیمور، جغتاییان بخش مهم سپاه ایالتی را تشکیل می‌دادند؛ اما به مرور نقش عناصر غیرجغتایی، شامل نیروهای منطقه‌ای و قبایل بومی در آن‌ها اهمیت بیشتری یافت. هرچه از اوایل دوره تیموری فاصله می‌گیریم، با کاهش سهم نیروهای جغتایی در سپاه ایالتی، سهم نیروهای منطقه‌ای و محلی افزایش می‌یافت. فرماندهی عالی نیروهای ایالات، معمولاً در اختیار امیرزادگان تیموری مستقر در آن‌ها بود و مجموعه‌ای از امرای جغتایی یا بازماندگان آن‌ها و گاه سرداران و بزرگان محلی، در این مورد او را همراهی می‌کردند. در مورد مناصب و تشکیلات، بسیاری از مناصب موجود در سپاه اصلی تیموری، همچون امیرالامرا، تواجی، یساول و بکاول در سپاه ایالتی نیز وجود داشتند. البته برخی موارد، همچون مقام «سردار» نیز وجود داشت که به جنبه بومی سپاه ایالتی مربوط می‌شد. در زمینه مالی، هزینه‌های سپاه ایالتی از طریق دریافت‌های رسمی و دائمی یا غیررسمی و موقت از اهالی ولایات تأمین می‌گردید. در هنگام واگذاری ایالات از سوی تیمور و جانشینانش نیز، در عمل درآمد ایالتی به شکل‌هایی چون سیورغال، برای تأمین هزینه‌های لشکر معین می‌گردید. رابطه سپاه ایالتی با سپاه مرکزی، بیشتر

به شکل تأمین نیرو از ایالات، برای عملیات مهم حکومت مرکزی بود. در مقابل، سپاه مرکزی کمتر در منازعات ایالات یا امیرزاده‌نشین‌ها دخالت مستقیم می‌کرد و جز در مواردی که حاکمیت حکومت مرکزی تهدید می‌شد، دخالتی صورت نمی‌گرفت.

منابع

الف فارسی:

- آیتی، ع. ا. (۱۳۱۷). تاریخ یزد. یزد: بی نا.
- اسفزاری، م. ا. م. ز. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الہرات*. تهران: دانشگاه تهران.
- بارتولد، و. و. (۱۳۳۶). *الغریبک و زمان وی*، ترجمه حسین احمدی پور. تبریز: کتابفروشی چهر.
- تتوی، ا. و قزوینی، آ. خ. (۱۳۷۸). *تاریخ الفی*، تصحیح علی آل داود. تهران: فکر روز.
- جعفری، ج. (۱۳۴۳). *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار. تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حافظ‌ابرو (۱۳۷۲). *زبدۃ التواریخ*، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، ج. ۱ و ۲. تهران: نشر نی.
- حافظ‌ابرو (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ‌ابرو*، تصحیح صادق سجادی، ج. ۲ و ۳. تهران: میراث مکتوب.
- خنجی اصفهانی، ف. ا. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غ. ا. (۱۳۶۲). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی. ج. ۳ و ۴. تهران: کتابفروشی خیام.
- دولت‌شاه سمرقندی، ابن علاءالدوله بختیشاه غازی (۱۳۳۷). *تذکرۃ الشعراء*، تصحیح محمد عباسی، تهران: انتشارات کتابفروشی بارانی.
- روملو، ح. ب. (۱۳۵۷). *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات بابک.
- شامی، ن. ا. (۱۹۳۷). *تاریخ فتوحات تیمور معروف به ظفر نامه*، تصحیح فلیکس تاور، ج. ۱. پراگ: انتشارات مؤسسه شرقیه چکوسلواکی.
- طبیبی، ع. ا. (۱۳۶۸). *تاریخ هرات در عهد تیموریان*. تهران: هیرمند.
- طهرانی اصفهانی، ا. (۱۳۵۶). *کتاب دیار بکره*، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سوور. تهران: طهوری.
- سمرقندی، ع. ا. (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج. ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فسایی، ح. (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج. ۱. تهران: امیرکبیر.
- فصیح خوافی، ا. (۱۳۳۹). *مجمل فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، ج. ۳. مشهد: کتابفروشی باستان.
- لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۶۳). *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
- کاتب، ا. (۱۳۸۶). *تاریخ جدید یزد*، تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

- مدرسی طباطبایی، ح. (۱۳۵۰). قم در قرن نهم هجری. قم: چاپخانه حکمت قم.
- مرعشی، ظا. (۱۳۶۴). تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات اطلاعات.
- معز/النساب، نسخه خطی شماره ۶۷، پاریس، کتابخانه ملی پاریس.
- منز، ب. ف. (۱۳۷۷). برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- منز، ب. ف. (۱۳۹۰). قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه جواد عباسی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- میرجعفری، ح. (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. تهران: سمت و انتشارات دانشگاه اصفهان.
- میرخواند، م. م. (۱۳۳۹). تاریخ روضه الصفا، ج. ۶ و ۷. تهران: انتشارات کتابفروشی‌های مرکزی-خیام-پیروز.
- نطنزی، م. ا. (۱۳۸۳). منتخب التواریخ معینی، به اهتمام پروین استخری. تهران: اساطیر.
- واصفی، ز. م. (۱۹۶۱). بدایع الوقایع، تحت نظر ی. ا. برتلس. مسکو: اداره نشریات ادبیات خاور.
- واله اصفهانی قزوینی، م. ی. (۱۳۷۹). خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، به کوشش میر هاشم محدث. تهران: میراث مکتوب.
- یزدی، ش. ا. ع. (۱۳۳۶). ظفرنامه، تصحیح محمد عباسی، ج. ۱ و ۲. تهران: امیرکبیر.
- یزدی، ت. ا. ح. (۱۳۵۶). جامع التواریخ حسنی، تصحیح حسین مدرسی طباطبایی و ایرج افشار، کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی.

ب) غیر فارسی:

- Thackston, W. M. (1989). *A Century of Princes, Aga Khan Program for Islamic Architecture*, Cambridge – Massachusetts.
- Subtelny, M. E. (2007). *Timurid in Transition (Turko – Persian Politics and Acculturation in Medieval Iran)*. Boston, Brill: Lieden